

بوکن^۱ سکونتگاه مقتنیان یزدی

مقدمه :

در نیمه دوم سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ پژوهش ارزنده‌ای متعلق به آقای محمدرضا سبزیان یکی از دانشجویان وزارت جهاد سازندگی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به نام «بوکن» به دستم رسید.

آقای سبزیان که خود بزرگ شده ده «مَجو مرد» Majumerd از روستاهای بخش اشکدر واقع در غرب شهرستان یزد هستند برای انجام پژوهش مطرح شده که مربوط به درس خود ایشان بود بنابه خواهش نگارنده با استفاده از تعطیلات نوروزی سال ۱۳۶۶، به زادگاه خود یزد رفتند، روزی چند در جمع مقتنیان زیستند، با آنها به کار پرداختند و با استادکاران مشهوری چون: استاد حسین استاد اسماعیل، استاد محمد رفیعی، استاد علی سلمانی، استاد حسن قاسمی، استاد عباس رشیدی یزدی بخصوص استاد یدالله یزدی که هر کدام عمری را در قناتهای یزد به شغل مقنی‌گری اشتغال داشته‌اند و سالها به زندگی بوکن نشینی گذرانده‌اند به صحبت پرداختند و یادداشتهای خود را بر اساس گفته‌های نامبردگان تدوین کردند، سپس به پاره‌ای پرسشها پاسخ گفتند و در پایان اردیبهشت ۱۳۶۶ پژوهش خود را ارائه دادند ولی همکاری خود را تا تکمیل مقاله حاضر قطع نکردند. ایشان قطعاً سپاس و تشکر مرا نیز همیشه به یاد

خواهند داشت .

نوشته‌های حاضر تدوین، تنظیم، تلخیص و جابجا شده پژوهشهای آقای سبزیان است که نگارنده آنرا بسیار با ارزش تشخیص می‌دهد و فکر می‌کند با انتشار این اثر، برای نخستین بار علاقه‌مندان باین سکونتگاه که در فرهنگ مقنیان یزدی به «بوکن» شهرت دارد آشنا می‌شوند .

جواد صفی‌نژاد

آبان‌ماه ۱۳۶۶

دلایل ایجاد بوکن

فقدان وسیله نقلیه مناسب در گذشته نه چندان دور برای مرتبط ساختن محل سکونت و محل کار مقنیان آنها را مجبور می‌کرد که به خاطر شغل خود مدتی مدید از خانه و کاشانه خود دست بکشند و در دل بیابانهای کویری در محلی که می‌خواهند قناتی احداث کنند و یا آنرا در دست احداث دارند مسکنی موقتی ایجاد کنند . این سکونتگاهها در نزد یزدیها بخصوص مقنیان به «بوکن» معروف بوده است ؛ زیرا نظر به ویژگیهای شغلی و موقعیت و هوای گرم و سوزان منطقه، مقنیان از گذشتگان آموخته‌اند که برای درامان ماندن از گرمای طاقت‌فرسای تابستان و سرمای استخوان‌سوز زمستانهای کویری بایستی مکان مناسبی برای آسودن و خواب و خوراک و استراحت، به‌عنوان اقامتگاه موقت در دل زمین حفر کنند . در تاریخ حفر قنات منطقه یزد دست‌اندرکاران با نام آن آشنا می‌باشند و از زمانی که به‌یاد دارند مقنیان نام بوکن بر آن نهاده بوده‌اند .

بوکنی که اطلاعات آن در این مقاله آمده است در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب یزد در کنار دوراهی بافق به یزد در قسمت شرقی میدان تیر، در کنار قنات «سیدمیرزا» واقع و اندازه‌های آن مشخص شده است ولی نبایستی چنین پنداشت که همه بوکنها به اندازه‌های یکسان حفر می‌شده‌اند زیرا

وسعت، اندازه‌ها، حفره‌های فرعی درونی آن به تعداد مقنیان ساکن در آن بستگی دارد.

معمولاً مقنیان در هر سه کیلومتری که در کوره قنات پیش می‌رفتند و میله‌های مربوط بدان را نیز به کوره مرتبط می‌کردند بوکن جدیدی در کنار میله‌چاه مربوط بدان قنات احداث می‌کردند تا از زمان ایاب وذهاب آنها کاسته شود و بر کار خود مسلط باشند ولی از هنگامی که وسائل نقلیه چرخ‌دار وارد زندگی مقنیان شد بوکن نشینی نیز ضرورت خود را از دست داد.

چگونگی حفر

اصولاً در بسیاری از مناطق یزد بخاطر کویری بودن و شیب بسیار ملایم زمین، قنات‌ها دارای مجرای زیرزمینی (کوره) طویلی می‌باشند که منابع محلی آن را تا ۸۴ کیلومتر نوشته‌اند^۲ و مقنیان آن را مورد تایید قرار داده‌اند. طبیعی است که پیمودن همه‌روزه چنین مسافتی برای مقنیان ممکن نبوده حتی اگر این مسافت به مراتب کمتر بوده باشد در چنین حالتی است که مقنیان قبل از آغاز کار بر روی قنات نیاز به حفر بوکن داشتند و به صورت جمعی به حفر آن می‌پرداختند.

طریقه حفر بدین صورت بود که ابتدا در کنار میله قنات در سطح زمین به حفر راهرویی اریب با شیب مناسب در دل زمین می‌پرداختند و سپس در انتها الیه آن اقدام به کندن اتاقی زیرزمینی می‌کردند که شکل تقریباً مخروطمانندی داشت.

احداث کنندگان بوکن احتیاط را از دست نمی‌دادند و بدین گونه می‌اندیشیدند که ممکن است سقف بوکن از خاک سستی تشکیل شده باشد و بناگاه بر سر مقنیان ریزش کند، برای پیشگیری از این موضوع ستونی را در میانه اطاقک بوکن از کف تا سقف، ناکنده و به حالت طبیعی خود باقی می‌گذارند تا ستون مذکور مانع ریزش و خرابی سقف بوکن شود. به هنگام

۲- افشار، ایرج ۴ یادگارهای یزد. جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴، ۶

حفر بوکن خاکهای حاصله از آن را حلقه‌وار گرداگرد دهانه ورودی و اطراف سقف بر رویهم می‌انباشند تا به‌صورت مانعی مطمئن برای جلوگیری از ورود آب باران به‌داخل بوکن درآید.

در سقف بوکن سوراخی به‌سطح زمین می‌گشودند تا دود ناشی از پخت و پز به‌فضای آزاد سطح زمین راه یابد که آن را هواکش یا دودکش می‌نامیدند زیرا هوای موردنیاز ساکنان از همین سوراخ تأمین می‌شد.

بوکن‌ها اندازه‌ معین و یکسانی نداشتند بلکه بزرگی و کوچکی آن تابع تعداد افراد مقنیان و نیازهای آنان بود و هرچه تعداد افراد مقنی زیادتر بودند بر تعداد اتاقهای خواب اطراف بوکن افزوده می‌شد. تا هنگامی که بوکن نشین‌ها در بوکن زندگی می‌کرده‌اند خرابی و باریزی در بوکن‌ها پیش نیامده و مقنیان در این مورد چیزی به‌خاطر نداشتند ولی این امکان وجود دارد که پس از مدتی متروک‌ماندن، به‌دلیل سست بودن خاک، سقف آن ریزش کند ولی در نقاطی که زمین آن سنگی بوده بوکن‌ها سالم مانده‌اند هرچند که بسیاری از آنها را رَمَل (ریگ) گرفته و پر کرده است.

محل نشیمن

اطاقکی گنبدی‌شکل احداث شده بود که محل اصلی بوکن را تشکیل می‌داد و مرکز خور و خواب و استراحتگاه مقنیان پس از پایان کار روزانه بود. اندازه‌هایی که برای يك بوکن معمولی در نظر می‌گرفتند تقریباً بشرح زیر محاسبه شده است:

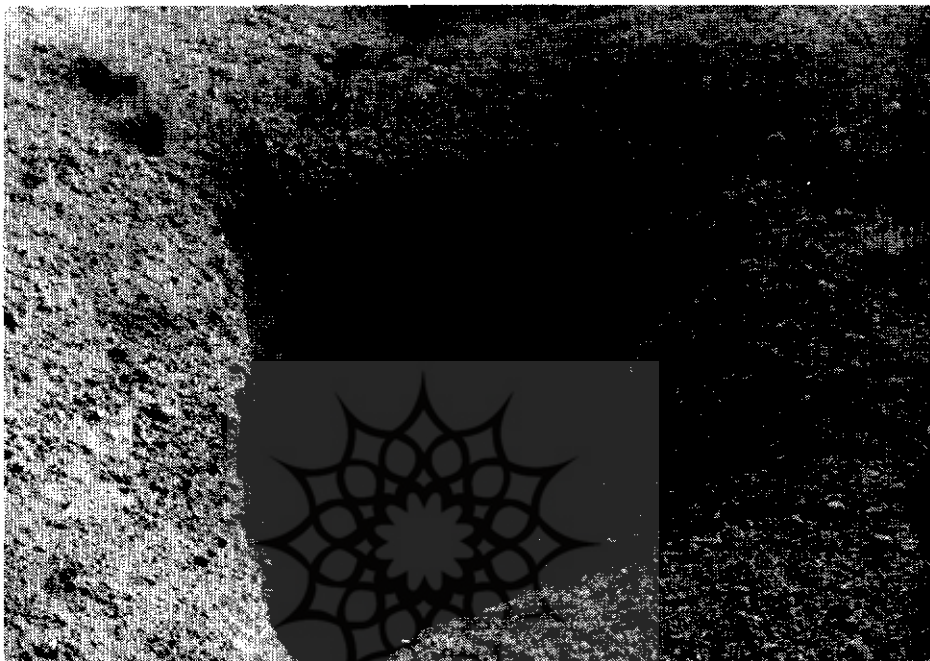
— از کف بوکن تا سطح زمین (دهانه هواکش) ۲ متر

— درازای کف نشیمنگاه بوکن (قطر) ۲/۳ متر

— سطح محل نشیمن ۱۶ متر مربع

اگر در وسط اطاق نشیمن ستونی (ناکنده) در نظر می‌گرفتند محل نشیمن اطراف ستون را وسیع‌تر می‌گرفتند. به‌فاصله حدود نیم‌متر از کف اطاق بوکن حفره‌هایی به‌صورت افقی در دیوار بوکن، با در نظر گرفتن تعداد مقنیان، به‌صورت يك و یا دو نفره حفر می‌کردند که بدان «اطاقلک» یا

نمایی از بوکن قنات سیدمیرزا



برای رسیدن به محل اصلی بوکن، حفره‌ی راهرو مانند و مورب در سطح زمین ایجاد می‌کنند که پس از عبور از آن به جایگاه قشیمین می‌رسیم. اطراف دهانه ورودی با خاک انباشته می‌شود تا مانع از جاری شدن آب باران به داخل بوکن شود. در شمال دهانه ورودی سوراخ کوچک یا هواکش مشاهده می‌شود.

«صفه خواب» می‌گفتند. اندازه‌هایی که برای صفه خواب یک نفره در نظر می‌گرفتند به شرح زیر اندازه‌گیری شده است:

- طول ورودی دهانه - ۱۰۰ سانتیمتر
 - عرض ورودی دهانه - ۶۰ سانتیمتر
 - طول یا عمق اطاق خواب - ۱۸۰ سانتیمتر
 - ارتفاع درونی اطاق خواب - ۸۴ سانتیمتر
 - عرض درونی اطاق خواب - ۶۰ سانتیمتر
- در بوکنی که ابعاد آن یاد شد به طور معمول هفت تا هشت نفر زندگی

می کردند این عده مقنیانی بودند که با دو دست چرخ کار می کردند، يك دست چرخ آن پنج نفره و دست دیگر ممکن بود اعضایش دو یا سه نفره باشند. وظیفه گروه پنج نفره حفر کوره قنات و بیرون آوردن خاک و سنگ و گل ولای بود ولی وظیفه گروه دو یا سه نفره حفر میله چاه بود که سرانجام به کوره منتهی می شد.

مدتی که يك گروه مقنی دربوکنی زندگی می کردند به ساعات کار در شبانه روز و جنس زمین بستگی داشت، جنس زمین از نظر مقنیان به سه دسته زمینهای سنگی، متوسط و معمولی تقسیم می شد. گاهی مقنیان در عمق زمین به تکه سنگهایی بر می خوردند که برای شکستن آن به زمان زیادی نیاز داشتند؛ مثلاً یکی از مقنیان^۳ در این باره می گفت: «... زمانی که ما روی قنات «زین آباد»^۴ کار می کردیم به سبب سنگی بودن زیاد زمین هر بار که دلو را از ته چاه به بالا می فرستادیم هر چه کوشش می کردیم نمی توانستیم بیش از يك کلاه خاک و سنگ در دلو بریزیم...».

با این ترتیب ممکن بود گروه مقنیان در هر بوکن سه الی چهار ماه به سر برند و پس از آن با پیشرفت حفاری در طول قنات به دلیل فاصله زیادی که بین محل زیست و محل کار آنها ایجاد می شد مجبور می شدند بوکن تازه ای تدارک ببینند و بدان نقل مکان کنند.

پس از احداث قسمتهای اصلی بوکن، حفره های کم عمق تری در دیواره اتاق نشیمن می کردند تا هر کس وسایل شخصی خود را در حفره مخصوص بخود قرار دهد؛ جایگاه مشخصی برای تعبیه پیهسوز و یا چراغ روشنایی در نظر می گرفتند و حفره کوچکی برای قراردادن وسایل مورد نیاز گروهی مانند کلنگ، دم، دلو و امثال آن در نظر می گرفتند. محل پخت و پز را در گوشه ای از بوکن جدا از محل نشیمن اصلی احداث می کردند.

۳- استاد جواد حکیم پور.

۴- زین آباد روستایی است جلگه ای، در حدود ۱ کیلومتری شمال شرقی تفت،

سر راه یزد به تفت.

آماده کردن کلیه تأسیسات بوکن بیش از يك هفته به طول نمی انجامید و آن در صورتی بود که همزمان دو دست چرخ در محل مورد نظر مشغول کار باشند، در این صورت در تهیه يك بوکن در طول مدت يك هفته می بایست ۴۹ تا ۵۶ نفر روز کار مقنی شرکت می داشتند تا می توانستند بوکن را آماده بهره برداری کنند. در پایان نیز کلیه هزینه های مربوط را جزء هزینه های قنات محاسبه می کردند.

غذا

بوکن نشینان برای تدارك، تهیه، پخت و چگونگی تقسیم غذا سنت خاصی داشتند. هر گروه مقنی (مقنیان یکدست چرخ) دو نفر کلنگ دار داشتند که نیمی از روز را يك نفر کلنگ داری می کرد و نیم دیگر روز را نفر دیگر؛ در اصطلاح محلی این مدت زمانی برای هر نفر را يك «گر»^۵ می نامیدند. برای هر کلنگ دار در هر روز يك گر کلنگ داری بود و گر دیگر استراحت؛ وظیفه آشپزی به عهده کلنگ داری بود که در استراحت به سر می برد، وی وظیفه داشت با سوز ساتی که استاد کار تهیه می کرد به آشپزی بپردازد.

غذای آماده شده را مسن ترین مقنی که ریش سفید و معتمد آنها نیز بود بین اعضای گروه تقسیم می کرد. اینان نان مورد نیاز خود را در محل تهیه می کردند، بدین صورت که در پشت بوکن اقدام به ساختن يك تنور با آجر و سنگ می کردند و با آردی که در اختیار آنان قرار داده می شد به تهیه نان می پرداختند، که گاهی به شکل نانهای خانگی یزدی بود و زمانی که بی حوصله بودند همه خمیرهای تهیه شده را مچاله می کردند و داخل تنور می گذاشتند و روی آن را با آتش می پوشانیدند و سپس روی تنور را با گذاردن يك تکه حلبی سرپوش می نهادند و پس از مدتی که خود آن را حساب

۵- گر یعنی نوبت، در حدود يك نصفه روز یا حدود شش ساعت که آغاز و

پایان آن با طلوع خورشید، ظهر شرعی و غروب آفتاب مشخص می گردید.

می کردند روی تنور را برمی داشتند دستپخت خود را که آماده خوردن شده بود میل می کردند. مقنیان نان مذکور را اصطلاحاً «کُرنان» می نامیدند. بوکن نشینان محل آشپزخانه را جدا از محل اصلی بوکن در نظر می گرفتند؛ راه ورودی آن در راهروی بوکن قرار داشت و حفره آن مستقل و دارای هواکش جداگانه ای بود.

کم و کیف غذا

درباره کم و کیف غذای مقنیان، استاد عباس رشیدی یزدی چنین می گفت:

«... آقا می خواهی بدانی وضع ما در گذشته چگونه بوده است، یادم می آید که من پنج ساله بودم که پدرم مرد؛ اقوام مرا با خود به کویای اصفهان بردند، در آنجا حدود بیست نفر مقنی باهم کار می کردند ولی ظرفی نداشتند که با آن خمیر درست کنند، هیزها (ریشه بوته اسفند) را جمع می کردیم رویهم می انباشتیم و با چوب آنها را می کوبیدیم، سپس گودالی می کشیدیم و سفره ای روی گودال پهن می کردیم که به صورت یک ظرف در می آمد، آرد و آب را در سفره می ریختیم و در آن خمیر درست می کردیم و با هیزهای آماده آتشی می افروختیم و خمیرها را روی آتش پهن می کردیم تا پخته و به صورت نان آماده شود و...»^۶

«... زمانی در قنات «بندرآباد»^۷ کار می کردیم، نزدیک سحر که می شد ما را بیدار می کردند و هر دو نفر مقنی را به سمتی دریابان می فرستادند؛ حدود چندین کیلومتر دریابان به این طرف و آن طرف پیاده می رفتیم تا مقداری «گوله» (مدفوع شتر) می یافتیم جمع آوری می کردیم و هنوز تیغ آفتاب نرزه بود که بایستی سرکار خود حاضر می شدیم تا با سوختهایی که جمع کرده بودیم در روی تابه نان درست کنیم و این کار هر روز ما بود و...»

۶- از گفته های استاد عباس رشیدی یزدی، بهار ۱۳۶۶، یزد.

۷- بندرآباد روستایی است در شمال غربی اشکلر یزد در منطقه رستاق.

به خدا ما در «کل»^۸ چغندر چای می خوردیم و...»^۹.
 مقنی‌ها تعریف می کردند که :

گاهی استادکار برای دریافت پول از صاحب کار به شهر می رفت و مجبور بود سه تا چهار روز در شهر به سر برد تا موفق شود؛ در این فاصله ممکن بود خوراکیهای ما تمام شود، از این رو مجبور بودیم برای غذای خود اِشکنه (غذایی که با آب، پیازداغ، روغن و شنبلیله خشکه درست می کردند) درست کنیم و یا به جای چای آب جوشیده بخوریم، غذای هر شبمان آبگوشت بود، بعضی مواقع آبگوشت بدون گوشت می خوردیم، ظهرها اغلب کشک را می ساییدیم و نان و کشک می خوردیم و به کار خود ادامه می دادیم.

استادکار

مقنیان دارای استادکاری بودند که سرپرست آنها بود و همگی زیر نظر او انجام وظیفه می کردند و گرفتاریها و مشکلات فنی کار خود را با او در میان می گذاشتند و از راهنماییها و تجربه او برخوردار می شدند.

استادکار وظیفه داشت که مواد اولیه غذای موردنیاز آنها را تدارک ببیند و پس از تهیه آن را در اختیار خانواده مقنیان قرار دهد تا به مردان خانواده برسانند و یا این که بهدکان معینی حواله دهد که مقنیان و یا خانواده آنها نیازهای غذایی معمول خود را به حساب استادکار از آن تحویل بگیرند و یا در موارد ضروری استادکار شخصاً مواد موردنیاز را در محل کار به مقنیان می رسانید و نیازها و مشکلات کاری آنها را برطرف می کرد.

استادکار در هر «بیلِه» حساب و کتاب مقنیان را تسویه و مخارج مربوط را از حقوق عرفی آنها کسر می کرد، بیله مدت زمانی بود حدود سه ماه یا بیشتر یعنی از هنگامی که مقنیان خانه خود را به قصد کار در قنات ترک می کردند تا هنگامی که به زادگاه خود بازمی گشتند. مقنیان هم متقابلاً هزینه خورد و خوراک را بین خود سهم می کردند و اتفاق می افتاد که بدهکار

۸- چغندری که به شکل کاسه داخل آن را خالی کرده باشند.

۹- از گفته های استاد عباس رشیدی یزدی.

هم می‌شدند، ممکن بود تسویه حساب در زادگاه مقنیان انجام پذیرد.

ساعات کار

در اصطلاح مقنیان یزدی ساعات کار در هر روز به دو قسمت صبح و بعد از ظهر تقسیم می‌شد، از تیغ آفتاب (طلوع خورشید) تا اذان ظهر را کار صبح و زمان پس از نهار را تا غروب آفتاب کار بعد از ظهر می‌نامیدند و هر کدام از این دو قسمت را يك «گر» می‌نامیدند که هنوز هم پس از ساعتی شدن کار مقنیان این شیوه کماکان معمول است. اکنون مقنیان در مورد ساعات کار خود در گذشته چنین می‌گویند:

«... آن موقع کار مقنیان حساب و کتابی نداشت، زمان کار آفتابی بود». (یعنی طول آفتاب در روز طول زمان کار به حساب می‌آمد)^{۱۰}.

یکی دیگر از مقنیان می‌گفت:

«... خوب یادم هست که من ۱۰ سال بیشتر نداشتم که لاشه‌کشی^{۱۱} می‌کردم، حتی يك بار چهارده روز متوالی آفتاب را ندیدم زیرا صبحها قبل از طلوع آفتاب به درون چاه می‌رفتم و پس از غروب از چاه بیرون می‌آمدم، وی اضافه می‌کرد که به سبب فراوانی کارگر مردها خیلی کم بود و زیادی کارگر باعث می‌شد که گروه دیگری غیر از گروه روز شبها هم سر قنات کار کنند»^{۱۲}.

۱- از گفته‌های استاد علی سلمانی، بهار ۱۳۶۶، یزد.

۱۱- پس از آن که کلنگ‌دار گل ولای و سنگ را از کوره قنات می‌کند و «گل‌بند» آنها را از زیر دست و پای کلنگ‌دار جمع می‌کرد و آنها را به داخل دلو می‌ریخت، لاشه‌کش دلو پُر را می‌گرفت يك دلو خالی در اختیار گل‌بند می‌گذاشت؛ لاشه‌کش دلو پُر را کشان‌کشان در راستای میله قنات با خود می‌آورد و آن را به قلاب طناب چرخ‌کش آویزان می‌کرد و دلو خالی را از قلاب می‌گرفت، با تکان دادن طناب چرخ‌کش آن را بالا می‌کشید و لاشه‌کش دلو خالی را مجدداً به گل‌بند می‌رساند.

۱۲- از گفته‌های استاد محمد رفیعی.

سن کار

کسانی که در آغاز به جمع مقنیان می پیوستند در حدود ده سال سن داشتند آنان ابتدا به لاشه کشی در کوره قنات گمارده می شدند؛ این افراد پس از پایان کار روزانه و خستگی ناشی از آن بایستی جورکش بزرگترها نیز باشند، مانند شستن ظروف، درست کردن چای و خرده فرمایش های دیگر، از طرف دیگر پیرمردانی مشاهده می شدند که با وجود کهولت سن هنوز در جمع مقنیان به فعالیت اشتغال داشتند.

یکی از مقنیان در این باره گفته بود که:

«... من حدود ۱۰ سال داشتم که در قنات صدرآباد^{۱۳} اشکندر کار می کردم، قنات صدرآباد اشکندر حدود ۸۰ کیلومتر طول دارد، حدود ۳۰ روز متوالی من آفتاب را ندیدم زیرا صبح قبل از طلوع آفتاب به درون چاه می رفتم و پس از غروب از چاه بیرون می آمدم، به هنگام ظهر غذای مرا در ظرفی نهاده به پایین (قعر چاه) می فرستادند. مواقعی پیش می آمد که نان و غذایی نداشتیم در این صورت کمی تیماج (پوست گاو) یا لنگه گیوه ای در دستمال می گذاشتند و پایین می فرستادند، من می فهمیدم که امروز از نان و غذا خبری نیست ولی به کار خود ادامه می دادم»^{۱۴}.

در گذشته نه چندان دور مقنی ها با دستمزدی بسیار ناچیز و تقریباً مساوی با دستمزد کارگران ساده ساختمانی با خوابگاهی بس ابتدایی و خوراکی اندک و ساعات کاری زیاد در روز با مدت اقامتی طولانی دور از خانواده به حفر و مرمت و لایروبی قنوات مشغول بودند. این امر بیشتر ناشی از تعداد زیاد کارگر نسبت به تقاضا برای کار آنها بوده است.

یکی از دلایل عمده اقامت در بوکن عدم دسترسی به تکنیک حمل و نقل سریع بوده است. چه با وسایل غیر موتوری امکان رفت و آمد روزانه برای

۱۳- صدرآباد روستائی است جلگه ای در شمال غربی بخش اشکندر یزد در منطقه

رستاق.

۱۴- از مصاحبه آقای سبزیان با استاد عباس رشیدی یزدی، یزد، بهار سال

مقنی‌ها از منزل به محل کار نبوده است. هم‌اکنون با به‌کارگیری وسایل موتورسیکلت جدید بویژه موتورسیکلت مقنی‌ها بیشتر شهرها را به خانه‌های خود بازمی‌گردند.

نوسان دستمزد روزانه گروه مقنیان در سالهای اخیر

۱۳۶۵ - ۱۳۲۴

(واحد ریال)

۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۴	۱۳۳۴	۱۳۲۴	قشرهای گروه مقنیان
۵۰۰۰	۴۰۰	۶۰	۴۵	۳۵	کلنگ‌دار
۲۵۰۰	۲۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	گل‌بند
۲۸۰۰	۲۰۰	۳۵	۲۵	۱۵	لاشه‌کش
۲۵۰۰	۳۰۰	۵۰	۳۵	۲۵	چرخ‌کش
۳۵۰۰	۳۰۰	۵۰	۳۵	۲۵	دلوگیر ۱۵
۱۸۳۰۰	۱۴۵۰	۲۳۵	۱۷۰	۱۲۰	جمع

در شرایط ذکر شده یعنی حقوق کم و ... بوده است که امکان حفر قناتهای ۶۰ و ۸۰ کیلومتری وجود داشته است. آیا در حال حاضر که نسبت عرضه و تقاضا معکوس شده است یعنی کارگر کم و تقاضا برای کار آنها زیاد است و دستمزدها این چنین افزایشی را نشان می‌دهد امکان حفر و یا حتی تعمیر قنات طولانی (بیش از ۲۰ کیلومتر) وجود دارد؟ نسبت رشد دستمزدهای روزانه یک گروه مقنی که با یک چرخ‌کار می‌کنند از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۶۵ به ۱۵۲/۵ برابر می‌رسد. در حال حاضر دستمزد روزانه مقنی‌ها بوضوح از دستمزد روزانه کارگران ساختمانی بالاتر و به دو برابر می‌رسد. رشد دستمزدها در دهه ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ به ۴۱٪ در دهه ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۴ به ۳۸٪ در دهه ۴۴ تا ۵۵ به ۶۱۷٪ و از ۵۵ تا ۶۵ به ۱۲۶۲٪ رسیده است. آیا با این

رشد دستمزدها و توقعاتی که مسلماً یکی از آنها داشتن يك سرپناه و یا خوابگاه مناسب و خوراک خوب و وسایل حمل و نقل خوب است، می‌توان قناتهای جدیدی را در کویرهای یزد حفر کرد. به نظر می‌رسد این کار از نظر اقتصادی به صرفه نیست مگر آن که ارگانها و دستگاه‌های دولتی با توجه به کمبود آب در ناحیه یزد و نیاز مبرم مردم این سامان به این ماده حیاتی صرفه اقتصادی را در نظر بگیرند و یا روشها و تکنیکهای مدرنی را به کار گیرند که با همین دستمزدها بر راندمان کار افزوده گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی